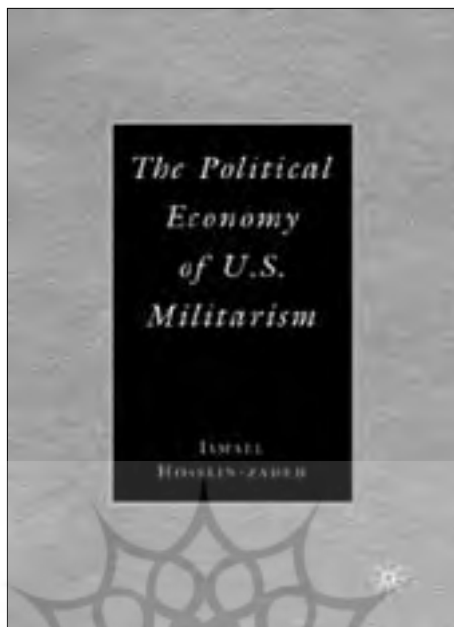


اقتصاد نظامی گری

محمد رضا توکلی صابری



The Political Economy of U.S. Militarism. Ismael Hossein-Zadeh. Palgrave MacMillan, 2007. 304pp.

«ما باید دستگاه‌های دولتی را در برابر نفوذ غیرمجاز، چه خواسته و یا ناخواسته مجموعه نظامی - صنعتی حفظ کنیم.»
(دوایت آیزنهاور، ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱)

پس از انقلاب اسلامی در ایران، این کشور پیوسته در معرض توجه رسانه‌های خبری

جهان بوده است، و نه تنها حکومت ایران، بلکه فرهنگ، سنت‌ها، و عادات ایرانی‌ها نیز زیر ذره‌بین آن‌ها قرار گرفته است. این توجه و خبرسازی رسانه‌های غربی پس از حمله نیروهای امریکایی - انگلیسی به عراق افزون تر شده است و ایران به عنوان یکی از اعضای محور شرارت، جای اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان بزرگ‌ترین دشمن غرب گرفته است. ایران اکنون همانند یک پدیده قابل بررسی (مانند یک بیماری خطرناک، یک بلای آسمانی، یک هیولای وحشتناک یا یک موجود ناشناخته) در رسانه‌های غربی تصویر می‌شود و بنابراین بیشتر از هر زمانی مورد مطالعه، تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد. به این ترتیب است که اعتبارات زیادی در مراکز فرهنگی، دانشگاهی، پژوهشی و اطلاعاتی غرب برای شناخت و سرکوب این موجود مزاحم هزینه می‌شود. اگر تا پیش از فروپاشی کمونیسم متخصصان امور شوروی بسیار خواهان داشتند و مورد توجه بودند، اکنون جای آن‌ها را متخصصان مسائل اسلام و ایران گرفته‌اند. اکنون ایران و امریکا همانند داوود و جالوت و یا دو قطب متضاد برای نبرد در برابر یکدیگر صف‌بندی کرده‌اند و تعیین این که کدام یک داوود و کدام یک جالوت است بیشتر به دیدگاه سیاسی افراد بستگی دارد تا واقعیت موجود.

در سده‌های گذشته کتاب‌های بسیاری درباره فرهنگ و مردم ایران در غرب منتشر شده است. اما روند انتشار این‌گونه کتاب‌ها در سال‌های اخیر شتاب بیشتری گرفته است و مقالات و کتاب‌های زیادی در مورد تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، و مسائل اجتماعی

ایران نوشته شده است. اکنون رمان، داستان، کارتون و فیلم هم به آن افزوده شده است. بسیاری از مؤلفان و تهیه‌کنندگان این فرآورده‌های فرهنگی ایرانی هستند که پس از چند دهه زندگی در غرب و کار در مراکز پژوهشی، دانشگاهی و اطلاعاتی، محصولات فرهنگی خود را به زبان این کشورها تهیه می‌کنند. بسیاری از این فرآورده‌های فرهنگی ضد حکومت ایران و تعدادی نیز ضد فرهنگ و مردم ایران است. این تولیدکنندگان فرهنگی در تبلیغ کالا‌های خود در رسانه‌های خبری عظیم و پر قدرت

اروپایی و امریکایی در رقابت با یکدیگر از هم پیشی می‌گیرند. تا پیش از انقلاب اسلامی، کسی که پس از سال‌ها تحقیق در مورد ایران چیزی می‌نوشت، هر قدر هم اثر او برجسته و ارزشمند بود، معمولاً توجه زیادی را بر نمی‌انگیخت و به جز عده‌ای همکار دانشگاهی، کسی از آن آگاهی نمی‌یافت. اما اکنون کسی که تازه مدرک دانشگاهی‌اش را گرفته است با نوشتن یک رساله به یک زبان غربی و چاپ آن، ناگهان به عنوان «کارشناس»، «متخصص» و «پژوهشگر» در تمام شبکه‌های خبری غرب مطرح می‌شود و از مزایای مادی و معنوی «اثر علمی»‌اش بهره می‌برد.

با این مقدمه، حال می‌خواهم بگویم هستند ایرانیانی که به مطالعه قطب دیگر این تضاد، یعنی غرب، و به ویژه امریکا می‌پردازند. این پژوهشگران شهرت و محبوبیت گروه اول را به دست نمی‌آورند. دلیل اصلی آن هم این است که خود غربیان و امریکاییان کتاب‌های زیادی در این مورد نوشته‌اند، که حتی آن‌ها هم آن چنان مورد توجه رسانه‌های غربی واقع نشده‌اند. رسانه‌های خبری غرب تا چه اندازه به نوام چامسکی، متفکر چپ امریکایی و مولف بیش از صدها کتاب و مقاله پرداخته‌اند و در مورد کتاب‌هایش تبلیغات به راه انداخته‌اند؟ دیگر این که این نوع پژوهش‌های دانشگاهی وسیله مناسبی برای پیشرفت در سیستم و رسیدن به مقام‌های بالاتر نیست. بنابراین، هدف این‌گونه محققان چیزی فراتر از کسب شهرت و پیشرفت حرفه‌ای است. پژوهش یک ایرانی که با دید ایرانی به امریکا می‌نگرد برای یک ایرانی خواندنی‌تر است تا پژوهش یک

امریکایی در این زمینه.

دکتر اسماعیل حسین‌زاده، استاد اقتصاد دانشگاه دریک (Drake) در ایالت آیوا در این بازاری که پر از خواستار کار تحقیقاتی در مورد اسلام و ایران است به پژوهش عالمانه‌ای در مورد اقتصاد شرکت‌های تولید اسلحه در آمریکا دست زده است. او در این کتاب زمینه‌های تاریخی، اقتصادی و سیاسی نظامی‌گری آمریکا را بررسی می‌کند. مقدمه کتاب خلاصه‌ای است در مورد این که موضوع اصلی این کتاب چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست. در حالی که بیشتر پژوهشگران علل افزایش نظامی‌گری آمریکا را شرکت‌های عظیم نفتی، ایدئولوژی نومحافظه‌کاران، لابی صهیونیستی، و یا جهان‌بینی رئیس‌جمهور بوش می‌پندارند، دکتر حسین‌زاده جنبه مهم دیگر آن، یعنی اقتصاد سیاسی مجموعه نظامی - صنعتی را بررسی می‌کند. علاوه بر بررسی سودجویی صاحبان صنایع نظامی به عنوان انگیزه اصلی نظامی‌گری آمریکا، نویسنده به عوامل دیگری چون نفت، ژئوپولیتیک، امپریالیسم، تروریسم، بنیادگرایی مذهبی، جنگ عراق و مبارزه اسرائیلی‌ها با فلسطینی‌ها نیز می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که مجموعه نظامی - صنعتی آمریکا ۸۵۰۰۰ شرکت خصوصی و ۳۵۰ دانشگاه و مؤسسه پژوهشی را شامل می‌شود که برای پنتاگون تحقیق می‌کنند. حاصل کار این مجموعه که بالاترین بودجه فدرال را در بر می‌گیرد داروی بهتر یا غذای ارزان‌تر نیست، بلکه کشتن سریع‌تر و مؤثرتر است.

این مجموعه که پس از جنگ دوم جهانی پیوسته، هم از نظر کمیّت گسترش و از نظر کیفیت اعتلا یافته است دیگر مانند قبل وسیله و ابزاری برای اقتدار نظامی، سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه در مجموع خود به هدف و غایت تبدیل شده است. به این ترتیب است که این مجموعه نظامی - سیاسی به یک فضای جنگی و نظامی‌گری نیاز دارد تا بتواند سهم بیشتری را از بودجه عمومی دریافت دارد. صاحبان صنایع نظامی از طریق رسانه‌های خویش حالت ترس و تهدید دائم نسبت به امنیت ملی آمریکا را القا می‌کنند تا بتوانند به راحتی جنگ و نظامی‌گری را ادامه داده و سودهای کلان خود را توجیه کنند. در هر جای جهان که حادثه کوچکی رخ بدهد که مطابق منافع این مجموعه نباشد، آن را تهدیدی برای امنیت آمریکا محسوب می‌کنند. کتاب بسیار مستند است و دکتر حسین‌زاده نقش مجموعه نظامی - صنعتی را در تعیین سیاست خارجی آمریکا و تنظیم تقدم‌های داخلی به خوبی نشان می‌دهد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به نظر می‌رسید که رقابت تسلیحاتی غرب و شرق به پایان رسیده و مخارج هنگفت نظامی دیگر متوقف می‌شود. اما چنین نشد و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بیشتر گسترش یافت و کشورهای عضو پیمان ورشو را هم در بر گرفت. در آن زمان مبارزه با «کمونیسم» معنی وسیعی داشت که نه تنها مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی را شامل می‌شد، بلکه عناصر ملی مانند مصدق، عبدالناصر، لومومبا و بسیاری دیگر را نیز در بر می‌گرفت. اما اکنون مبارزه با کمونیسم به مبارزه با «تروریسم» تبدیل

شده است و باز هم عناصر ملی قابل تحمل نیستند، و متأسفانه معنی «تروریسم» را هم چنان مانند گذشته، همین سیستم تعریف می‌کند. به این ترتیب حتی جنبش‌های دموکراتیک و ملی اگر در جهت سیاسی این مجموع حرکت نکنند بر چسب «تروریسم» می‌گیرند.

پایان جنگ جهانی دوم پایان جنگ‌های غربی با خود و درون خود بود و از آن پس غربیان جنگ‌های خود را به خارج از مرزها و درون کشورهای دیگر برده‌اند. محصولات مجموعه نظامی - صنعتی به کشورهای دوست «فروخته شده» و در کشورهای جهان سوم «به کار برده شده» است. به ویژه در کشورهایی که با داشتن منابع طبیعی، قدرت پرداخت هزینه‌های سنگین آن را دارند. محصولات عمده این مجموعه‌های صنعتی که توپ و تانک و هواپیما است باید همانند هر کالای صنعتی دیگر «مصرف» شود تا «تولید» ادامه یابد. و بدین‌سان است که جنگ‌های موضعی پیوسته در گوشه و کنار جهان در می‌گیرد. و به این ترتیب در تاریخ بشریت برای اولین بار یک امپراتوری به وجود آمده است که «منطق معکوس» آن این نیست که به علت جنگ باید به تولید اسلحه پردازد، بلکه این است که برای سودآوری بیشتر یک مجموعه نظامی - صنعتی باید همیشه یک حالت جنگی وجود داشته باشد.

مؤلف نشان می‌دهد که تا پیش از جنگ جهانی دوم، آمریکا موقعیتی ضد نظامی داشته است و پس از هر جنگ، تعداد نظامیان به تعداد پیش از وقوع آن جنگ کاهش می‌یافته است. در حالی که اکنون ۱/۵ میلیون نظامی در ۶۰۰۰ پایگاه داخلی و بیش از ۷۰۰ پایگاه خارجی در ۱۳۰ کشور جهان به گسترش نفوذ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آمریکا یاری می‌رسانند. دکتر حسین‌زاده با آوردن هشدار پرزیدنت آیزنهاور در فصل اول کتاب مبنی بر این که مجموعه نظامی - صنعتی نباید سبب شود تا پنتاگون به جای «منافع ملی» و «نیازهای امنیتی» آمریکا منافع «یک عده اسلحه‌ساز» را رعایت کند می‌گوید این هشدار که در حدود نیم قرن پیش از این داده شده است امروزه بیشتر مصداق دارد تا زمانی که گفته شده است.

در فصلی از کتاب، دکتر حسین‌زاده نشان می‌دهد که چه‌گونه نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی ساموئل هانتینگتون به کار این مجموعه آمده و جمیع کشورهای اسلامی همانند گله‌ای از حیوانات وحشی و ضد تمدن تصویر می‌شوند که باید دموکراسی را به ضرب سلاح‌های تولیدی در میانشان ترویج کرد. در فصل‌های دیگر کتاب، او به سازمان‌های سیاسی که با این مجموعه نظامی همکاری دارند، نقش نظریه «برخورد تمدن‌ها» در شکل‌گیری این مجموعه، دلایل حمله به عراق، نقش کمپانی‌های نفتی، لابی صهیونیستی و کمیته امور اجتماعی امریکایی - اسرائیلی و حمایت شدید آن‌ها از ایجاد اسرائیلی که مرزهای آن از نیل تا فرات می‌رسد، و اشتراک و تضاد منافع آن‌ها می‌پردازد.

اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا روی هم رفته کتاب ارزشمندی است و جا دارد که مترجمی توانا آن را به فارسی برگرداند تا خوانندگان فارسی زبان هم از آن بهره ببرند.